

واکاوی ادراک جوانان از تجربه طلاق: مطالعه‌ی کیفی در شهر

تهران

رسول صادقی^{۱*}، مرضیه ابراهیمی^۲، نسیمه زنجری^۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۱۰

چکیده

با توجه به افزایش طلاق در سالهای اخیر بویژه در میان زوجین جوان، مقاله پیش‌رو با استفاده از رویکرد آمیک در چارچوب تفسیرگرایی اجتماعی به واکاوی ادراک و تجربه جوانان از فرایند و پیامدهای طلاق می‌پردازد. با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند با حداکثر تنوع، و معیار اشباع نظری با ۲۵ مشارکت‌کننده مرد و زن مطلقه ۲۰ تا ۳۰ سال در شهر تهران مصاحبه عمیق کیفی انجام گرفت. نتایج مطالعه در چهار محور دلایل و بسترهای طلاق، نگرش به طلاق قبل از اقدام، مسائل و چالشهای فرایند طلاق، و پیامدها و مسائل اجتماعی بعد از طلاق ارائه شده است. بر اساس نتایج، آسیب‌پذیری زنان در فرایند طلاق (قبل، حین، و بعد از طلاق) بیشتر از مردان است. زنان در مقایسه با مردان، از مسائل عاطفی، اجتماعی و اقتصادی بیشتری رنج می‌برند. بطور کلی، نتایج پژوهش بیانگر فرایندی، چندبعدی و بافتارمندی طلاق در ایران است. طلاق به عنوان یک فرایند چندمرحله‌ای است؛ عوامل و بسترهای مختلفی در دوره قبل از طلاق (یا تصمیم‌گیری)، حین طلاق (اقدام به طلاق)، و بعد از طلاق (انطباق و سازگاری با شرایط جدید) آن را شکل می‌دهند. در نتیجه‌گیری مقاله می‌توان گفت رخداد طلاق در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه در یک بافتار اجتماعی- فرهنگی رخ می‌دهد که هم فرایندها و هم پیامدهای طلاق را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: طلاق، بافتار اجتماعی، مسائل اجتماعی، جنسیت، جوانان، مطالعه کیفی.

*۱. دانشیار جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران و محقق موسسه مطالعات جمعیتی کشور (نویسنده مسئول).

rassadeghi@ut.ac.ir

۲. استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی.

ma_ebrahimi2004@yahoo.com

۳. استادیار سلامت و رفاه اجتماعی، مرکز تحقیقات سالمندی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

zanjari.nz@gmail.com

مقدمه

دوره جوانی به لحاظ اجتماعی و جمعیتی از اهمیت قابل توجهی در مقایسه با سایر دوره‌های چرخه زندگی برخوردار است. تراکم و فشردگی وقایع اجتماعی و جمعیتی در طول سالهای جوانی (۱۵ تا ۳۰ سال) در بستر تغییرات سریع تکنولوژیکی و ارتباطی، جوانان را به موتورهای تغییرات اجتماعی^۱ بدل ساخته است. از اینرو، از دوره جوانی به "دوره فشرده جمعیت‌شناختی"^۲ تعبیر شده است (ریندفوس، ۱۹۹۱؛ صادقی و همکاران، ۱۳۹۴). بر این اساس، تغییرات اجتماعی، رفتارهای فردی و مسائل اجتماعی جوانان همواره مورد توجه حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی بوده است. همچنین، ضرورت شناخت مسائل جوانان از اولویت‌های سیاستی در عرصه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کشور است.

یکی از مسائل اجتماعی پیش‌روی جوانان ایرانی، طلاق است. امروزه، در ایران پدیده طلاق و افزایش میزان‌های آن در میان جوانان تبدیل به یک مسئله اجتماعی شده است. در حال حاضر، حدود نیمی از طلاق‌ها در سنین جوانی رخ می‌دهد و جوانان (بویژه زنان جوان) یک چهارم جمعیت مطلقه کشور را شکل می‌دهند. بر این اساس، درک جوانان طلاق گرفته از پدیده طلاق، علل و پیامدهای اجتماعی آن می‌تواند روزنه و زوایای جدیدی از روند افزایشی طلاق و بسترهای آن در سالهای اخیر و همچنین مسائل اجتماعی و چالش‌های زندگی بعد از طلاق را فراروی محققان و سیاست‌گذاران بگشاید.

بیان مسئله

خانواده یک نهاد ایستا نیست، بلکه پویا و همواره در معرض تغییرات معنایی، ساختاری و کارکردی است. یکی از مهمترین مسائل اجتماعی که ناشی از تغییرات در حوزه خانواده و جامعه می‌باشد، افزایش نرخ‌های طلاق است. افزایش میزان طلاق بُعد جهانی داشته و علاوه بر جوامع غربی، در سایر جوامع نیز از گستره و شتابی چشمگیر برخوردار بوده است (گود ۱۹۶۳؛ تورنتون ۲۰۰۱ و ۲۰۰۴). وقوع طلاق در بسیاری از نقاط دیگر جهان نیز سیر صعودی پیموده است، گرچه گاهی به علت تفاوت‌های میان‌فرهنگی، این تغییرات با شدت و ضعف و ماهیت نسبتاً متفاوتی همراه بوده است (گست ۱۹۹۲؛ جونز ۱۹۹۷؛ تورنتون و لین ۱۹۹۴؛ هیتون و همکاران

1. Engines of social change

2. Demographically dense period

۲۰۰۱). در جامعه ایران از دیرباز تشکیل، انسجام و استحکام بنای خانواده از نقطه نظر اجتماعی و مذهبی مورد تشویق و تأکید بوده و در فرهنگ ایرانیان بی ثباتی در کانون گرم خانواده مقبولیت اجتماعی و فرهنگی چندانی نداشته است. با اینحال، نرخ طلاق از دهه ۱۳۸۰ به بعد همواره رو به افزایش بوده است و این افزایش در کلانشهر تهران بیشتر از سایر مناطق کشور و دو برابر میانگین کشوری است (صادقی، ۱۳۹۵). بعلاوه، حدود نیمی از طلاق‌های ثبت شده در کشور در دوره جوانی رخ می‌دهد و یک چهارم جمعیت مطلقه کشور جوان هستند که این وضعیت بیانگر ساختار جوان طلاق در ایران است.

واکاوی ادراک جوانان از تجربه طلاق: مطالعه‌ی کیفی در شهر تهران

پدیده طلاق و اختلافات زناشویی دارای عوارض و پیامدهایی است که از دیرباز آن را به عنوان یک مسئله اجتماعی مطرح ساخته است. طلاق، آسیب‌ها و نارسایی‌هایی هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی به همراه دارد (سندفیلد، ۲۰۰۶). وجود اختلاف و درگیری در خانواده، نتایج و پیامدهایی به دنبال دارد که گریبانگیر همسران، فرزندان آنها، و جامعه بزرگتر می‌شود (سفیری و محرمی، ۱۳۸۸). از اینرو، مقاله پیش‌رو به کندوکاو بسترها، فرایندها، پیامدها و آسیب‌شناسی طلاق جوانان در چارچوب رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی می‌پردازد. در واقع، در این مقاله با استفاده از روش تحقیق کیفی و ابزار مصاحبه عمیق درصدد آنیم تا «تجربه طلاق» را از زبان کسانی که درگیر این واقعه‌ی اجتماعی بوده‌اند درک نماییم و در پس تجربه زنان و مردان مشارکت‌کننده در پژوهش بخشی از مسائل و چالش‌های طلاق را کندوکاو نماییم.

سوالات پژوهش

- جوانان طلاق گرفته، فرایند طلاق را چگونه درک و تفسیر می‌کنند؟
- افراد مشارکت‌کننده در پژوهش طلاق خود را ناشی از چه عواملی می‌دانند؟
- جوانان طلاق گرفته چه تفسیری از پیامدها و چالش‌های زندگی روزمره خود بعد از طلاق دارند؟

پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی به تبیین بسترها و عوامل تعیین‌کننده طلاق پرداخته‌اند. این مطالعات به بسترها و عواملی نظیر بیکاری و ناامنی اقتصادی (زرگر و نشاط‌دوست ۱۳۸۶؛ عیسی‌زاده و همکاران ۱۳۸۹)، سن پایین ازدواج (تورنتون و راجرز ۱۹۸۷؛ علی‌مندگاری ۱۳۹۲)، ناهمسان همسری و

هم‌کفو نبودن (اسحاقی و همکاران ۱۳۹۱)، تجربه دوستی و رابطه با جنس مخالف قبل از ازدواج (کمپودش ۲۰۰۳؛ خلج آبادی فراهانی ۱۳۹۱)، نارضایتی زناشویی (قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۱)، نفوذ رسانه‌ها به‌ویژه ماهواره (نعیمی ۱۳۸۹)، برابری‌گرایی جنسیتی و ایده‌های فمینیستی (کالمیجن و همکاران ۲۰۰۴)، بسترهای فرهنگی طلاق (قلی‌زاده و همکاران ۱۳۹۴)، تجربه طلاق در شبکه خویشاوندی (فارل ۲۰۰۶) و... به عنوان بسترهای طلاق تاکید داشته‌اند.

حبیب‌پور و نازک‌تبار (۱۳۹۰) در بررسی علل طلاق در مازندران دریافتند که مهمترین علل طلاق شامل علل اقتصادی (مشکلات مالی و نداشتن درآمد کافی، بیکاری و بی‌ثباتی شغلی)، علل اجتماعی (ازدواج تحمیلی و نسنجیده، انتظارات نابجا از همدیگر، عدم شناخت کافی از یکدیگر، عدم مسئولیت‌پذیری یکی از زوجین، ازدواج مجدد مرد، روابط جنسی خارج از ازدواج)، علل فرهنگی (عدم تفاهم زوجین با همدیگر، اختلاف سلیقه بین زوجین، اختلاف نظر در زمینه تعیین محل سکونت)، علل جمعیتی (تفاوت سنی زوجین، نازایی)، و علل شخصیتی (عدم علاقه به همدیگر، بی‌اعتنایی به خواسته‌های همدیگر، مصرف الکل - مواد مخدر، خشونت کلامی) می‌باشد. بواله‌ری و همکاران (۱۳۹۱) در بررسی برخی علل منجر به تقاضای طلاق در زوجین متقاضی طلاق در دادگاه‌های تهران نشان دادند که مهمترین علل تقاضای طلاق به ترتیب شامل علل روانی، فرهنگی و اجتماعی، جنسی، اقتصادی و خشونت می‌باشند. صدرالاشرفی و همکاران (۱۳۹۱) در مطالعه خود در شهر تهران نشان دادند عوامل فردی و شخصیتی (عدم تفاهم اخلاقی، بی‌اعتنایی و عدم محبت، فقدان روحیه از خودگذشتگی، قهر و خشونت در خانواده و خوشگذرانی‌های نامشروع و معاشرت با افراد ناباب توسط زوجین)، اقتصادی (بیکاری مرد، عدم پرداخت نفقه، استقلال مالی زنان، نداشتن مسکن، ورشکستگی و بدهکاری)، فرهنگی (مداخله پدر و مادر و سایر فامیل، ازدواجهای تحمیلی و سنت‌های غلط، سابقه دوستی و ارتباط با جنس مخالف قبل از ازدواج، و نبودن فرهنگ گفتگو بین خانواده‌ها) و اجتماعی (ازدواج‌های سرسری، اعتیاد زن یا مرد، توقعات نابجای زوجین از یکدیگر و نبودن آموزش‌های مناسب قبل از ازدواج) بر وقوع طلاق اثرگذار هستند. علی‌مندگاری (۱۳۹۲) در مطالعه طلاق در شهر تهران نشان داد که تعمق و تأمل زوجین در مورد زمینه‌های تسهیل‌کننده یا بازدارنده طلاق درون زندگی مشترک، بسترهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، نوع نگاه

جامعه و افراد به طلاق، میزان و نحوه سازگاری با شرایط بعد از طلاق سبب انتخاب یکی از گزینه‌های تداوم زندگی مشترک یا جدایی و طلاق می‌گردد.

علاوه بر بسترهای طلاق، پیامدهای فردی و اجتماعی طلاق نیز مورد توجه مطالعات مختلف قرار گرفته است؛ توماس و ریان^۱ (۲۰۰۸) در مطالعه کیفی در میان زنان طلاق گرفته نشان دادند که طلاق در عین حال که یک تجربه شخصی منفی است اما می‌تواند فرصت‌هایی برای رشد فردی بویژه برای برخی از زنان باشد. آماو (۱۹۹۴) در بررسی تطبیقی زنان و مردان مطلقه هند و آمریکا نشان داد که زنان پس از طلاق بیشتر از مردان از درگیر مشکلات اقتصادی، عاطفی و حمایت اجتماعی می‌شوند، البته، وضعیت زنان هندی، پس از طلاق در مقایسه با هم‌تایان آمریکائی‌شان بسیار بدتر است. وی دلیل این تفاوت را وابستگی اقتصادی زنان به مردان، وجود خانواده‌های گسترده و باورهای فرهنگی خاص در مورد ازدواج و زنان در هند برشمرده است. لورنز^۲ و همکاران (۲۰۰۶) با مطالعه آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت طلاق بر زنان به این نتیجه رسیدند که زنان مطلقه نسبت به زنان متأهل به طور معناداری در سال‌های اول بعد از طلاق سطوح بالاتری از فشار و اضطراب روانی و در یک دهه بعد سطوح بالاتری از بیماری را تجربه می‌کنند. همچنین این زنان سطوح بالاتری از حوادث پراسترس زندگی که در نهایت به افسردگی منجر می‌شود را تجربه می‌کنند.

در بررسی تبعات فردی و اجتماعی طلاق صلاحی (۱۳۸۴) بیان می‌کند که طلاق از لحاظ روانی فرد را دچار بحرانهایی شدید می‌کند، زن و مرد هر دو از این پدیده اثر می‌پذیرند اما زنان در مقابل این پدیده آسیب بیشتری می‌بینند و این آسیب بخصوص در زنانی که فرزند دارند بیشتر است. بسیاری از خانواده‌ها زن مطلقه را نمی‌پذیرند و زمینه ساز به انحراف کشیده شدن او می‌شوند، فرد در این حالت از حمایت خانواده محروم می‌شود. وضعیت کار و اشتغال پس از طلاق برای زنان بسیار دشوار می‌شود، باورهای غلط اجتماع و بستگان مزاحمت در محیط کار و فشارهای بعدی خانواده همسر و خود همسر برای بازگشت و تهدید از سوی همسر سابق جزء موارد ناخوشایندی است که در انتظار فرد است. برای مرد نیز طلاق بحرانهای فردی و اجتماعی خاصی ایجاد می‌کند، تشکیل زندگی مشترک برایش ساده نخواهد بود و خانواده همسر دوم همواره به طلاق او به‌عنوان نکته ابهام نگاه می‌کنند، در صورتیکه فرد پس از

1. Thomas, C. and M. Ryan

2. Lorenz

مدت کوتاهی وارد زندگی جدید شود، فشارهای ناشی از زندگی قبلی را با خود به همراه می‌برد و کوچکترین مشابهت میان نقاط ضعف همسر فعلی و قبلی زندگی را دچار تنش می‌کند. یافته‌های مطالعه قلی‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) نیز بیانگر آن است که فرهنگ حاکم بر جامعه، روند طلاق را از مسیر صحیح و مطلوب خود خارج نموده، ضمن وارد کردن آسیب‌های روحی، شخصیتی و جسمی بر زوجین، آن را به واقعه‌ای خصمانه، دامن‌دار، و برگشت ناپذیر مبدل ساخته است.

از این‌رو، طلاق به عنوان یک مسئله اجتماعی می‌تواند زمینه بروز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی دیگر در سطوح فردی و سطوح اجتماعی فراهم آورد. از یکسو این آثار و پیامدها می‌تواند عوارضی را برای زنان و مردان و از سوی دیگر برای فرزندان به همراه داشته باشد. بطور کلی، مطالعات انجام گرفته پیامدهای طلاق را در سه عنوان کلی پیامدهای فردی-روانشناختی، پیامدهای اقتصادی و پیامدهای اجتماعی طبقه‌بندی کرده‌اند.

بدین ترتیب، برخلاف مطالعات اثبات‌گرایانه که مسئله‌ی طلاق را عمدتاً از منظر اتیک مطالعه کرده و به بررسی تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی بر طلاق می‌پردازند، مقاله پیش‌رو در چارچوب تفسیرگرایی اجتماعی با استفاده از رویکرد امیک بر دریافت تجربه‌مند جوانان از طلاق متمرکز شده و طلاق را به عنوان یک فرایند مورد کندوکاو قرار می‌دهد.

ملاحظات نظری

افزایش طلاق به عنوان یک مسئله اجتماعی هم از دیدگاه ساختاری و هم فرهنگی تبیین شده است. در رویکرد ساختاری، طلاق محصول تغییرات شرایط ساختی جامعه در بستر فرایند نوسازی و شهرنشینی است. در رویکرد فرهنگی، بر تغییر نگرش‌ها و پذیرش فرهنگی و اجتماعی طلاق تأکید شده است (عباسی‌شوازی و صادقی ۱۳۸۴؛ ون دی کا ۲۰۰۲؛ تورنتون و همکاران ۲۰۰۴). علاوه بر این دو رویکرد، در علوم اجتماعی یک سری نظریه‌ها مطرح شده که به تبیین طلاق پرداخته که در اینجا بطور خلاصه به بررسی چند مورد از آنها می‌پردازیم.

بر اساس "نظریه مبادله"، روابط بین زن و شوهر یک نوع مبادله اجتماعی است که از ابتدای زندگی زناشویی‌شان آغاز می‌شود. اگر حقوق متقابل آنها را به‌عنوان هزینه و پاداش تلقی کنیم، زندگی آنها بر مدار مبادله متقابل جریان می‌یابد. از طرف دیگر، عدم برابری هزینه و پاداش برای زوجین، منجر به احساس بی‌عدالتی و نابرابری در مبادله می‌گردد و در نهایت، منجر به گسست

روابط متقابل زوجین می‌شود (ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶). طبق نظر لَوینگر^۱ (۱۹۶۵) شکست زندگی زناشویی براساس توازن پیچیده بین نحوه برآورده شدن انتظارات شریک، جذابیت‌ها و موانع حفظ یا فسخ رابطه و بدیل‌های موجود برای ترک موقعیت زناشویی تعیین می‌شود. از نظر او، جذابیت یک رابطه، با پاداشهای آن (مانند درآمد خانواده، مصاحبت و رابطه جنسی) رابطه مثبت دارد. از طرفی، بین جذابیت یک رابطه و هزینه‌های زندگی مشترک (زمان و انرژی) رابطه منفی وجود دارد. برخی موانع (مانند مالی و مذهبی) نیز می‌توانند افراد را به حفظ رابطه تشویق کنند. نظریه مبادله اجتماعی، بر این فرض است که ثبات زندگی زناشویی تحت تأثیر حضور جذابیت‌های بدیل برای رابطه کنونی هست. بنابراین، طبق گزاره‌های نظریه مبادله اجتماعی، روابطی که خارج از محدوده زناشویی با میزان بالای جذابیت، میزان پائین موانع و بدیل‌های جذاب‌تر همراه هستند، با احتمال بیشتری به فسخ ازدواج منجر می‌شوند. افرادی که تصمیم به طلاق می‌گیرند، به ارزیابی منافع ازدواج خودشان نسبت به سایر ازدواج‌ها و همچنین نسبت به زندگی مجردی پس از طلاق می‌پردازند (روستا و همکاران ۱۳۸۹؛ حبیب‌پور و نازک تبار ۱۳۹۰). در همین ارتباط، "نظریه نیاز- انتظار" نیز بیان می‌کند که هر کدام از زن و شوهر با تصورات خاصی درباره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج می‌کنند و زندگی را با انتظارات مشخصی که همسرشان چگونه با او رفتار خواهد کرد، آغاز می‌نمایند. اگر این انتظارات برآورده نشود، نارضایتی و پشیمانی و در نهایت اختلاف در کانون خانواده و طلاق را در پی خواهد داشت (حبیب‌پور و نازک تبار، ۱۳۹۰).

"نظریه شبکه" بر روابط زوجین و شبکه خویشاوندی تأکید دارد و بیان می‌کند که هر چه روابط بین شبکه کمتر و سست‌تر باشد، زوجین وظایف خود را بهتر انجام می‌دهند. پس اگر شبکه قوی باشد، زوجین خود نمی‌توانند تصمیمات لازم را اتخاذ کنند، چرا که باید بر اساس شرایط و روابط شبکه عمل کنند و دخالت دیگران را در زندگی خود قبول کنند. این موضوع می‌تواند زمینه بروز اختلافات در خانواده را به وجود آورد و در نتیجه دخالت دیگران، خانواده دچار انحلال شود (فاتحی‌دهاقانی و نظری، ۱۳۸۹). برخی از مطالعات وقوع طلاق را بر اساس "نظریه انتخاب عقلانی" تبیین می‌کنند. فرض اساسی این نظریه این است که هر فردی تلاش می‌کند با وارد شدن و یا ترک یک پیوند سود ببرد. برای افرادی که می‌خواهند ازدواج

کنند باید منافع معینی (نظیر اقتصادی، حمایت و همراهی عاطفی) حاصل شود. چنانچه برای زوجین منفعت ناشی از ازدواج کمتر از منفعت زمان مجردی‌شان یا منفعت ناشی از ازدواج مجدد باشد، آنگاه به طلاق فکر خواهند کرد. از اینرو، بر اساس این نظریه اگر منفعت نهایی ناشی از انحلال ازدواج بیشتر از هزینه‌های آن باشد، فرد برای طلاق اقدام خواهد کرد (باقری، ۱۳۸۸). تعمق و تأمل زوجین در مورد زمینه‌های تسهیل‌کننده یا بازدارنده طلاق در درون زندگی مشترک، بسترهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و نوع نگاه جامعه و افراد به طلاق و میزان و نحوه سازگاری با شرایط بعد از طلاق سبب انتخاب یکی از گزینه‌های تداوم زندگی مشترک یا جدایی و طلاق می‌گردد. در این زمینه، خواسته‌ها و انتخاب زوجین در انتخاب نهایی بسیار مهم می‌باشند. زوجین با توجه ویژگیهای فردی خود و طرف مقابل، زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که در آن زندگی می‌کنند نیازها، خواسته‌ها و انتظارات متفاوتی از زندگی زناشویی دارند. انتظار زوجین از زندگی مشترک و واقعیات موجود درون زندگی مبنای تصمیم‌گیری آنها در مورد تداوم یا انحلال زندگی مشترک قرار می‌گیرد (علی‌مندگاری، ۱۳۹۲). بنابراین عقلانیت زوجین در تصمیم‌گیری برای طلاق، حاصل عدم تطابق واقعیات موجود در زندگی با انتظارات و خواسته‌هایی که هر زوج از این زندگی داشته، در زمینه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که در آن زندگی می‌کنند و اساساً نحوه سازگاری با شرایط و پیامدهای عاطفی این عدم تطابق می‌باشد. به عبارت دیگر، درک متفاوت هر یک از زوجین از طلاق سبب می‌شود که فرد تداوم حضور در زندگی مشترک را که همراه با مسائل و تنش‌هایی همراه می‌باشد، خطرآفرین و تهدیدکننده بداند و با توجه به نارضایتی حاصله از تداوم زندگی مشترک و مکانیسم‌های سازگاری با شرایط بعد از طلاق که با توجه به فرصت‌های موجود زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی- اتخاذ می‌کند، در مورد طلاق تصمیم بگیرد.

روش پژوهش

روش تحقیق این مطالعه کیفی و در چارچوب رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی است. نمونه‌گیری از نوع هدفمند با حداکثر تنوع بوده و از مردان و زنان مطلقه‌ی ۲۰ تا ۳۰ ساله شهر تهران بر اساس معیار اشباع نظری مصاحبه عمیق صورت گرفته است. از نمونه‌گیری هدفمند برای گزینش جوانان طلاق گرفته و از نمونه‌گیری نظری برای تعیین تعداد افراد مشارکت‌کننده در پژوهش استفاده شده است. تعداد مشارکت‌کنندگان در پژوهش ۱۵ نفر از زنان و ۱۰ نفر از

مردان جوان ۱۵ تا ۳۰ سال بوده‌اند که واقعه طلاق را تجربه کرده بودند. این افراد به شیوه‌های مختلفی همچون مراجعه به مراکز مشاوره روانشناسی و حقوقی، دادگاه خانواده یا به روش گلوله برفی شناسایی شده‌اند و تمامی آنها با تمایل کامل تجربه خود را توصیف نموده‌اند. به طور متوسط طول مدت زمان مصاحبه‌ها حدود ۸۰ دقیقه به طول انجامید. در انتخاب مشارکت کنندگان، شناسایی مردان مطلقه در مقایسه با زنان مطلقه دشوارتر بود، اما همکاری و ارائه تجربه‌ی زیسته‌ی آنها به مراتب بیش از زنان در ابتدای مصاحبه بود. زنان به دلیل برچسب مطلقه بودن و پیامدهای آن و احساس عدم امنیت به زمان بیشتری برای اعتماد نیاز داشتند، در حالیکه اغلب مردان تنها نگرانی‌شان، زمان مصاحبه و عدم تداخل مصاحبه با فعالیتهای کاری‌شان بود. برای تحلیل مصاحبه‌ها از تحلیل مقایسه‌ای مداوم استفاده شده است. کل متن مصاحبه‌ها به عنوان واحد تحلیل، سطر به سطر مطالعه و نکات مرتبط با سوالات پژوهش کدگذاری شدند. سپس کدهای مشابه در کنار هم قرار گرفته و طبقات و مقوله‌ها را تشکیل داده‌اند. طبقات سه موضوع تجربه طلاق، دلایل طلاق و پیامدهای طلاق را توضیح داده‌اند.

جدول ۱- ویژگیهای جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان در مطالعه کیفی

مشخصه	فراوانی	مشخصه	فراوانی
جنسیت	مرد	وضعیت شغلی	آزاد
	زن		کارمند
سن	۲۰-۲۵ سال		خانه دار
	۲۵-۳۰ سال		بیکار
تحصیلات	زیر دیپلم	تعداد فرزندان	بدون فرزند
	لیسانس		یک فرزند
	فوق لیسانس و بالاتر		دو یاسه فرزند

بیشتر مشارکت‌کنندگان در گروه سنی ۲۵ تا ۳۰ سال قرار داشتند. سطح تحصیلات ۶ نفر از مشارکت‌کنندگان زیر دیپلم، ۱۲ نفر لیسانس و ۷ نفر فوق لیسانس و بالاتر بود. همانگونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، بیشتر افراد نمونه تحصیل کرده بوده‌اند. همچنین، از میان ۱۵ زن، ۹ نفر شاغل بودند؛ ۵ نفر آنها در بخش خصوصی مشغول به فعالیت بودند. در میان مشارکت‌کنندگان، ۱۳ نفر از افراد به دلایل مختلفی چون ناباروری، اختلافات شدید خانوادگی، مشکلات

مالی و... بدون فرزند بودند. تعداد ۱۰ مشارکت‌کننده صاحب یک فرزند بودند و ۲ نفر نیز دو یا سه فرزند داشتند.

یافته‌ها

با توجه به توالی زمانی و فرایندی بودن طلاق، نتایج در چهار محور دلایل و بسترهای طلاق، نگرش به طلاق قبل از اقدام، مسائل و چالشهای حین طلاق، و پیامدها و مسائل زندگی بعد از طلاق ارائه می‌شود.

دلایل و بسترهای طلاق

عدم تفاهم اخلاقی، مشکلات مالی، مسائل جنسی، خیانت‌های زناشویی، خودبرتربینی، محدودیت‌های اجتماعی، مخالفت با اشتغال زن، و تفاوت سنی / بلوغ اجتماعی از جمله مقوله‌های مورد اشاره در بیان دلایل و بسترهای طلاق توسط مردان مشارکت‌کننده در پژوهش می‌باشد. بیشتر مردان «عدم تفاهم اخلاقی» را علت اصلی رخداد طلاق اعلام و بعد از آن توقعات و انتظارات بالای همسر و خانواده‌اش، و فشارهای اقتصادی می‌دانند. به دلیل عدم تحمل فشارهای مالی، تنش‌های زندگی افزایش می‌یابد و اختلافات زناشویی بیش از گذشته خود را نشان می‌دهد. همچنین، مردان سرد بودن زنان و یا خسته بودن آنها به دلیل اشتغال را عامل عدم توجه به وضعیت شان و سرد شدن در روابط زناشویی بیان می‌کنند. اشتغال زنان به صورت مستقل و وابسته، عامل مهمی در مشکلات زندگی مشترک محسوب می‌شود، به طوری که تمامی علت‌های مردان یا معلول اشتغال تلقی می‌شود یا علت آنها اشتغال زنان است. فقط یک نفر از مردان اعلام کرد که به دلیل بدبینی و سوء ظن دائم همسرش در فعالیت‌های اجتماعی محدودیت‌های زیادی داشته است.

جدول ۲. دلایل طلاق از نگاه مردان مطلقه مشارکت‌کننده در پژوهش

دلایل طلاق	فراوانی	نمونه‌هایی از نقل‌قول‌ها
عدم تفاهم اخلاقی	۱۰	■ انگار اصلا فهم متقابل نداشتیم، اون واسه خودش زندگی می‌کرد و من واسه خودم، معیارهای اخلاقی‌مون مشترک نبود و رو تنها چیزی که با هم تفاهم داشتیم طلاق بود (مرد، ۳۰ ساله) ■ دائم با هم می‌جنگیدیم چون دنیامون از هم جدا بود، یه ملاک‌هایی واسه خودش داشت که من نمی‌فهمیدم، دائما هم با ملاک‌های من مشکل داشت، زندگی رو به خاطر نداشتن درک متقابل جهنم کرده بود (مرد، ۲۸ ساله)

ادامه جدول ۲. دلایل طلاق از نگاه مردان مطلقه مشارکت کننده در پژوهش

دلایل طلاق	فراوانی	نمونه‌هایی از نقل قول‌ها
مشکلات مالی	۸	- یکی از مشکلات جامعه‌ی ما چشم و هم چشمی هست که متأسفانه بین زن ها بیشتر اتفاق می‌فته، غیرمشکل مالیش که هر روز به چیزی می‌خواست و واقعا دیگه نمی‌تونستم، همه‌اش دعوا بود که کی چی خریده و تو عرضه نداری بخری و (مرد، ۲۹ ساله) - می‌گفتم نمی‌خواهی بری سرکار و راضی نیستی، همه‌اش می‌گفت پس آگه نرم باید ماهی انقد بهم بدی و خب من هم با به حقوق کارمندی نمی‌تونستم، اعصابم خرد شده بود چون نه می‌تونستم از نظر مالی ساپورت کنم نه اینکه بذارم بره سرکار تو این جامعه‌ی پر از گرگ (مرد، ۲۸ ساله)
مسائل جنسی	۵	- به نظر من یکی از مهمترین مسائل تو زندگی مشترک مسئله‌ی جنسی هست، آگه زن و مرد نتونن از این جهت موفق باشن، دیر یا زود عاقبتشون یا عیاشیه یا طلاق و از بین رفتن خانواده، مشکل ما هم همین بود.... (مرد، ۲۴ ساله) - مسئله‌ی جنسی رو نمی‌شه به همه‌گفت و واسه همین مجبوری به چیزای دیگه ربطشون بدی، خانواده ات هم صدتا مسئله‌ی دیگه می‌کشن وسط و چون نمی‌تونی بگی نه راه حلی وجود داره نه کسی درکت می‌کنه، تو دادگاه و ... هم که دلیل مناسبی نیست و باید حتما مشکل پزشکی حاد داشته باشی تا قبول کنن (مرد، ۲۹ ساله)
خیانت‌های زناشویی	۲	- من همه‌اش بهش بدبین بودم، راستش ارتباطات اجتماعیش رو نمی‌پسندیدم، با مردها راحت رفتار می‌کرد و این اواخر همه‌اش فکر می‌کردم که داره بهم خیانت می‌کنه و سر به پیامی که رو گوشیش از همکارش دیدم مشکلمون حاد شد و به طلاق کشیده شد (مرد، ۲۹ ساله) - بعد از تغییر رفتاراش به خصوص سرد شدنش تو روابط زناشویی و بهانه‌گیری هاش شک کردم که کسی تو زندگیش هست و آگه طلاقش نمی‌دادم حتما می‌کشتمش، انقد ازش بدم می‌اومد که نمی‌تونستم تحملش کنم (مرد، ۲۸ ساله)
خودبرتربینی	۴	انقد مغرور بود که احساس می‌کرد آسمون واشده افتاده زمین، خودش رو از همه عالم و آدم بهتر می‌دونست و به خودش اجازه می‌داد همه رو حتی خانواده ام رو مسخره و تحقیر کنه، منم چند بار بهش تذکر داده بودم، مثلاً از مهمانی برمی‌گشتم همه رو مسخره می‌کرد و فکر می‌کرد همه نوکر و کارگرن، دیگه صبر و تحملم تموم شده بود (مرد، ۳۰ ساله)
محدودیت‌های اجتماعی	۱	از کوچیکی می‌گفتم که مردها واسه زن ها محدودیت درست می‌کنن و آزادیشون رو می‌گیرن و ... تو زندگیه من برعکس بود، دائم باید به این سوال ها جواب می‌دادم که: کجا بودی، کی اومدی، کی بود و ... دیگه همه سرکار و تو خانواده فهمیده بودن و تمام ارتباطات اجتماعیم آسیب دیده بود، زندگیم داشت دچار مرگ تدریجی می‌شد و خوشحالم که تموم شد (مرد، ۲۹ ساله)
مخالفت با اشتغال زن	۶	اول باهاش شرط کرده بودم که آگه رفتی سرکار پولش میاد تو خونه و من مدیریت می‌کنم، به مدت اینجوری بود اما بعد رفت سرکار و تحریکش کردن گفت نمی‌دم، من می‌دیدم که کارش داره به زندگیم لطمه میزنه و پولی هم که نمیداد پس بهتره بیاد به کارای خونه برسه و نداشتم بره و همین مسئله بهانه‌ای شد واسه دعوای جدی (مرد ۲۴ ساله)
تفاوت سنی / بلوغ اجتماعی	۳	به نظر من سن شناسنامه‌ای مهم نیست و باید دید که سن بلوغ اجتماعی آدم‌ها چه جوریه، مثلاً من و خانومم تو این زمینه مشکل داشتیم و همه‌اش با هم درگیر بودیم، به نظرم من چون تو جامعه بودم به بلوغ بیشتری رسیده بودم و خیلی چیزها رو میدیدم که اون ندیده بود اما قانع نمی‌شد (مرد ۳۰ ساله)

زنان نیز در بیان علت طلاق خود مواردی را مطرح کردند که به شرح جدول ۳ می‌باشد. زنان مهمترین عاملی را که موجب طلاق‌شان شده را «عدم تفاهم اخلاقی» می‌دانند، بخشی از این مسئله را به تفاوت‌های فرهنگی و تحصیلی مربوط می‌دانند، نکته‌ی قابل توجه در این مسئله مهم دانستن این عامل توسط همه زنان مشارکت‌کننده در پژوهش است. مشکلات مالی و عدم پاسخگویی به نیازهای جنسی موارد مهمی است که در بیشتر مصاحبه‌ها بدان پرداخته شده است، بحث خیانت‌های زناشویی و ازدواج مجدد همسر، فشارهای روانی و اجتماعی بسیاری را به زنان وارد می‌سازد و همچون بحث اشتغال زنان از نگاه مردان، خیانت‌های زناشویی علت و معلول بسیاری از مشکلات زنان می‌باشد.

اشتغال زنان در بخش خصوصی چالش‌های بیشتری را در دوران زندگی مشترک‌شان در ارتباط زناشویی آنها بوجود آورده است. کسانی که در بخش خصوصی فعالیت می‌کردند از «سوءظن» همسران سابق‌شان روایت می‌کردند و مردان از عدم امنیت روانی در هنگام حضور زنان در محل کار بحث به میان می‌آوردند، اما زنانی که دارای شغل کارمندی بودند کمتر درگیر چالش‌های عدم امنیت و سوءظن همسرانشان می‌شدند و مردان نیز احساس آرامش بیشتری از اشتغال این دسته از زنان داشتند. در خصوص اشتغال مردان، چالش اصلی ساعات کار طولانی و عدم رسیدگی به امور منزل اعلام می‌شد و در اینجا هر دو گروه به «فقدان تفاهم» و «عدم درک شرایط» اشاره می‌نمودند، یک نفر از مردان، دارای شغل مشخصی نبود و در بیشتر ایام «بی‌کار» تلقی می‌شد، وی به دلیل مشکلات اقتصادی و انتظارات و توقعات همسرش معتقد بود که «تحملش تمام شده بوده» و اگر طلاق انجام نمی‌گرفت مشکلات جدی‌تری بوجود می‌آمد.

جدول ۳. دلایل طلاق از نگاه زنان مطلقه مشارکت‌کننده در پژوهش

دلایل طلاق	فراوانی	نمونه‌هایی از نقل قول‌ها
عدم تفاهم اخلاقی	۱۵	■ شرایط جامعه عوض شده، زن های الان دیگه مثل قبل فکر نمی کنن، زنی که می‌ره سرکار و درس می‌خونه مثل زن سستی نیست با اون شرایط و ملاک هایی که قبلا بوده، اگه مرد درکش نکنه و با هم تفاهم نداشته باشن، آخرش میشه جنگ و دعوا و طلاق (زن، ۲۳ ساله)
مشکلات مالی	۱۰	■ هر کی می‌گه پول تو زندگی مشترک مهم نیست اشتباه می‌کنه، وقتی پول باشه تفریح هست، آرامش هست، غذای خوب هست و همه چی هست، ما بی تجربه بودیم و نمی فهمیدیم اما حالا ملاک شرایط اقتصادی برام مهمه، هر روز سر شارژ ساختمان و هزینه ها و ... بحث داشتیم و دیگه خسته شده بودم، چیزایی هم که خودم دوست داشتم که اصلا بهش توجهی نمی‌شد، توجه هم می‌شد که یه حقوق کارمندی نمی‌رسوند (زن، ۳۰ ساله)

ادامه جدول ۳. دلایل طلاق از نگاه زنان مطلقه مشارکت کننده در پژوهش

دلایل طلاق	فراوانی	نمونه‌هایی از نقل قول‌ها
مسائل جنسی	۱۲	■ تو روابط جنسی همیشه زن‌ها منفعل بودن و هستن، همین مسئله باعث می‌شه نیازهاشون برطرف نشه و از نظر روانی عصبی بشن و بد اخلاق، هیچ کس نمی‌فهمه دلیل این رفتارات چیه و روت نمی‌شه به کسی بگی اما خودت که می‌فهمی، علاقه از بینمون رفته بود و همین عدم نزدیکی جسمی و جنسی، باعث شد که همه جوره از هم دور بشیم و آخرش هم که می‌بینید چی شد (زن، ۲۵ ساله) ■ هیچوقت به نیازهای من توجه نمی‌کرد، به نظر من رابطه جنسی اش بیشتر شبیه به حیوانات و از سر غریزه بود، من از نظر روحی و جسمی اذیت می‌شدم و به نظر این مسئله غیرمستقیم تاثیر زیادی روی طلاقمون داشت (زن ۲۳ ساله)
ازدواج مجدد و خیانت‌های زناشویی	۱۱	■ وقتی فهمیدم مدت هاست که زن گرفته اول افسرده شدم، بعد دیدم رو همه چی تاثیر گذاشت، مثل شرایط مالی، روابط جنسی، ارتباط با بچه‌ها و ... منم زدم به سیم آخر و بهش گفتم ما رو به خیر و تو رو به سلامت (زن، ۲۸ ساله)
خودبرتربینی	۲	■ وضعیت خانوادگی من از ما بالاتر بود، مثلا از نظر مالی و تحصیلی، راستش انقدر بهم سرکوفت زده بود که احساس می‌کردم اعتماد به نفسم از بین رفته بود، الان که خوب فکر می‌کنم می‌فهمم که وقتی همه‌ی مشاورها می‌گن تو ازدواج شبیه به هم باشی یعنی چی... هم سطح بودن خیلی مهمه چون اگه هم سطح نباشی باید سرکوفت بخوری (زن، ۲۵ ساله)
محدودیت‌های اجتماعی	۱۳	■ من تو خونه زندگی نمی‌کردم، تو پادگان بودم، از صبح باید آماده باش بودم و جواب بازرسی‌های آقا و جراحاش رو می‌دادم، حق بیرون رفتن بدون اجازه اش رو نداشتم، تو زندان هم هواخوری هست که واسه من نبود، از کار و درس و ... هم که نباید حرف می‌زدی چون در حد گناه کبیره بود (زن، ۲۷ ساله)
دخالت‌های خانواده	۹	■ تو ایران هر کی به خودش اجازه می‌ده تو زندگیه اون یکی دخالت کنه و زندگی من رو هم همین دخالت‌های بیجا بهم ریخت، آب می‌خوردیم درباره اش نظر می‌دادن و همیشه فکر می‌کردم به دوربین مداربسته تو خونه ام گذاشتن که چک کنن چیکار می‌کنیم، سر طلاق هم جای اینکه فضا رو آروم کنن با حرفای نیشدار تحریکمون کردن و من به خدا واگذارشون کردم (زن، ۳۰ ساله)
فاصله سنی زیاد	۶	■ سن خیلی تو روابط زن و شوهر مهمه، من و شوهرم ۱۷ سال اختلاف سنی داشتیم و نمی‌تونستیم همدیگرو بفهمیم، اون منو بچه فرض می‌کرد و دائم دستور می‌داد و منم از افکار سنتی اون اعصابم خورد می‌شد، شاید مهمترین مشکلمون همین بود که توی دو تا دنیای متفاوت زندگی می‌کردیم (زن ۲۳ ساله)

زنان به دلیل خیانت همسرانشان از مشکلات مادی، جنسی و اجتماعی و روانی بسیاری رنج می‌برند که تنها راه حل برای رهایی از این مسائل را طلاق پنداشته‌اند، خودبرتر بینی و تحقیر دائمی مشکل دو نفر از زنان این پژوهش بوده است. از طرف دیگر، مردان به دلیل ایجاد محدودیت‌های اجتماعی برای فعالیت‌های زنان فشارهای زیادی بر آنها وارد می‌کردند.

نگرش به طلاق قبل از اقدام

طلاق، کنشی است که همه‌ی افراد ارزیابی‌های مشخصی را قبل از اقدام به آن دارند، آنها قبل از طلاق تصوراتی نسبت به آینده پیش بینی می‌کنند و این تصورات می‌تواند نحوه‌ی برخورد آنها با واقعه‌ی طلاق را رقم بزند. بخشی از این تصورات برای مردان مشارکت‌کننده در پژوهش در جدول ۴ آورده شده است.

مردان اغلب معتقدند که آسیب جدی در تجربه‌ی طلاق متوجه زنان است و با وجود مشکلات و تنش‌های موجود با همسرشان برخی نگرانی نسبت به وضعیت آینده آنها داشته و دارند، نگرانی‌های آنها بیشتر مسائل اخلاقی و مزاحمت مردان غریبه برای آنهاست و کسانی که نگرانی اقتصادی برای همسرشان داشته‌اند با حمایت‌های اقتصادی این نگرانی خود را مرتفع می‌سازند. تمامی مردان تصورشان از بعد از طلاق «تشدید مشکلات» بویژه برای زنان می‌باشد. آنها معتقدند که طلاق نمی‌تواند وضعیت افراد را بهتر کند و طلاق را به زلزله‌ای تشبیه می‌کنند که تا مدتها پس‌لرزه‌های آن و استرس‌هایش با آنها همراه بود. کسانی که به بهبود وضعیت اعتقاد دارند معمولاً حمایت‌های خانوادگی زیادی دارند که امید بسیاری برای داشتن زندگی بهتر به آنها می‌دهد، این مردان بارها و بارها تاکید می‌کنند که انتخاب‌شان اشتباه بوده و باید در نقطه‌ای به اشتباه‌شان خاتمه می‌دادند (پایان تلخ بهتر است از تلخی به پایان).

جدول ۴. نگرش مردان مورد مصاحبه به طلاق قبل از اقدام

افکار قبل از طلاق	فراوانی	نمونه‌هایی از نقل قول‌ها
نگرانی از وضعیت آینده همسر	۷	همیشه فکر می‌کردم اگه طلاقش بدم چه بلایی سرش بیاد، خب نگران بودم، تو این جامعه یه زن مطلقه جایگاهی نداره و در بهترین حالت باید با مشکلات روحی و اقتصادی بسازه و نیازهاش رو سرکوب کنه یا اینکه بره سراغ عیاشی که وحشتناکه... بهش گفتم از نظر مالی و ... تامینش می‌کنم و اگه بفهمم با کسی هست تامین مالی قطع می‌شه .. اینجوری نگرانی قبل از طلاقم رو کم کردم (مرد، ۲۶ ساله)
بهبود وضعیت	۴	- شک نداشتیم که زندگیم متحول می‌شه، یه موجود از صبح تا شب رو مخنه و داره چکت می‌کنه، نفس هم نمی‌تونم بکشی خب معلومه راحت می‌شی (مرد، ۲۹ ساله) - می‌خوام برم سراغ زندگی بهتر، یه آدم جدید، مطمئن هستم که شرایطم بهتر می‌شه، نیازهام برآورده می‌شه... (مرد، ۳۰ ساله)
دشواری وضعیت	۹	خب نمی‌شه گفت زندگیت بهتر می‌شه، ازدواج دنیا و آخرته آدم هاست، ترکش های این اتفاق تو روح و روان و زندگیت تا مدت های زیاد (اگه نگم تا آخر عمر) می‌مونه (مرد، ۲۵ ساله)
عدم تغییر زندگی	۲	ما که دنبال عیاشی نبودیم فقط زندگی عادیمون هم نمی‌تونستیم بکنیم، وقتی از شر این موجود خلاص بشم، همون زندگی عادیم جریان داره و تغییر خاصی نخواهد داشت (مرد، ۲۹ ساله)

زنان در تمامی مراحل طلاق دچار فشار و استرس‌های فراوانی بوده‌اند و دائماً با سوال «بعد از طلاق چه خواهد شد» دست و پنجه نرم می‌کردند، اغلب آنها زندگی با همسرانشان را مرگ تدریجی اعلام می‌کردند و زنانی که دائماً تحت فشارهای عصبی و کتک خوردن بودند وضعیت خود را بعد از طلاق بهتر می‌دیدند. آنها اعتقاد داشتند که قبل از طلاق تصور می‌کردیم که بدترین شرایط از شرایط حاضر بهتر خواهد بود، گرچه بهبود وضعیت از نظر آنها کاهش فشارهای روحی و جسمی بوده است، اما اغلب آنها در شرایط جدید تجربیاتی داشته‌اند که به نظرشان پیش از طلاق برایشان قابل پیش بینی نبوده است.

جدول ۵. نگرش زنان مورد مصاحبه به طلاق قبل از اقدام

افکار قبل از طلاق	فراوانی	نمونه‌هایی از نقل قول‌ها
نگرانی از ازدواج مجدد همسر	۱۲	■ نگران بودم که بره سراغ یکی دیگه و به هر حال هر چقدر هم که ازش بدت بیاد ناراحت می‌شی، ما چون فامیل بودیم به گوشم می‌رسید و دائماً به خودم فکر می‌کردم که اگه این اتفاق بیفته چی می‌شه (زن، ۲۷ ساله)
بهبود وضعیت	۹	■ وقتی تو زندگی عشق نباشه یا یه چیزی که واست دل خوشی باشه، طلاق می‌شه راه حل زندگیت، میشه رهایی، فکر کن زندگیم به کجا رسیده بود که یه چیزی مثل طلاق، تنوع زندگیم بود، ترسی از این اتفاق نداشتم و خوشحال بودم (زن، ۲۹ ساله)
دشواری وضعیت	۵	■ تامین بچه‌ها، نگاه به زن مطلقه، سرزنش بقیه و ... نمی‌تونست نوید شرایط بهتری واسه داشته باشه و فکر می‌کردم که انتخاب بین بد و بدتر می‌کنم (زن، ۳۰ ساله)
عدم تغییر زندگی	۱	■ به چیز خاصی فکر نمی‌کردم، به بدی‌هاش فکر نمی‌کردم تا از کارم پشیمون نشم و به خوبی‌ها هم فکر نمی‌کردم، به خاطر همین منتظر تغییر خاصی هم نبودم و به نظر شرایط زندگیم جز حذف یه آدم همون شکلی می‌موند (زن، ۲۵ ساله)

بیشترین نگرانی زنان به‌ویژه زنانی که نسبت فامیلی با همسرشان داشتند، ازدواج مجدد همسرانشان بوده است، حتی زنانی که با خیانت‌های همسرانشان مدت‌های زیادی دست و پنجه نرم می‌کردند معتقد بودند که دائماً با این چالش مواجه بودیم که با رفتن ما «زن دیگر» وضعیت بهتری خواهد داشت، یا بعضی از زنان در نگرانی دائم از این به سر می‌بردند که خانواده‌ی همسرشان «از لج آنها» موردی بهتر برای مرد انتخاب نماید. با این وجود ۹ نفر از زنان طلاق را معادل بهبود وضعیت‌شان اعلام می‌کردند و تنها یک نفر نسبت به وضعیت بعد از طلاق خود بی‌تفاوت بود و معتقد بود که «زن‌ها همیشه بدبختن چه قبل از طلاق، و چه بعدش». به نظر وی طلاق تغییر خاصی در وضعیت وی و حل مشکلاتش ایجاد نخواهد کرد.

مسائل و چالش‌ها در فرایند طلاق

نتایج مربوط به دیدگاه مشارکت کنندگان در مورد چالش‌های حین طلاق در جداول ۶ و ۷ منعکس شده است. بر این اساس، بیشترین مشکلات افراد در پروسه طلاق، چالش‌های قانونی آن بود که ده نفر بدان اشاره کرده‌اند، این چالش‌های قانونی از طولانی بودن پروسه‌ی طلاق تا جلسات مداوم، تنش‌ها و اضطراب‌های آن شروع می‌شد و تا لحظه‌ی رسمیت یافتن طلاق و مشکلات اجتماعی و روانی آن ادامه می‌یافت، مردان معتقد بودند که باید در حوزه‌ی قوانین طلاق بازنگری جامعی صورت گیرد.

مردان بعد از چالش‌های قانونی، مشکلات اشتغال خود و وقت‌گیر بودن پروسه‌ی طلاق و لطمه خوردن به فعالیت‌شان را اعلام می‌کنند و در اولویت بعدی بحث و تنش دائمی با خانواده را از مشکلات حین طلاق‌شان می‌دانند، آنها معتقدند که خانواده با سرزنش یا ترحم مسائل زیادی را به وجود می‌آورد که در نهایت منجر به مسائل اجتماعی و روانی افراد می‌شود.

جدول ۶. مسائل و چالش‌های مردان در فرایند طلاق

چالش‌های حین طلاق	فراوانی	نمونه‌هایی از نقل قول‌ها
چالش‌های قانونی	۱۰	مراحل قانونی خیلی زمان بر هست، جلسات متعدد و درگیری‌های زیاد داره، به نظرم هم قانون اشکال داره هم مجری‌های قانون، سرشون شلوغه و گاهی به مشکلات دامن می‌زنن، اگه قبلاً می‌دونستم این همه دردسر داره یه وکیل می‌گرفتم تا همه‌ی کارها رو انجام بده و خودم علاف نمی‌شدم (مرد، ۲۷ ساله)
چالش‌های اجتماعی	۷	نگاه مردم بهت وقتی طلاق می‌دی فرق می‌کنه، فکر می‌کنن یه موجود جانی هستی که یکی رو کشتی، خب رو همه چیز اثر می‌ذاره رو کارت، رو روابطت رو روحیه ات و ... همه ی این مشکلات با طلاق میاد (مرد، ۲۹ ساله)
چالش‌های خانوادگی	۳	اعصاب خردی طلاق یه طرف، مشکلات خانوادگی یه طرف دیگه، از کله‌ی سحر یکی می‌گفت ما که گفتیم باهاش ازدواج نکن، یکی می‌گفت خوب شد طلاقش دادی، یکی گذشته رو تحلیل می‌کرد، زن و دخترهای دوست و فامیل رو نشون می‌کردن دیگه داشتم دیوونه می‌شدم (مرد، ۲۶ ساله)
چالش‌ها و مسائل روحی و روانی	۲	انقد فکر و خیال میاد تو ذهنت، انقد ترس‌ها و استرس‌ها میاد سراغت که چیزی از روح و روانت باقی نمی‌ذاره، من تا مدت‌ها عصبی شده بودم، افسرده شدم و با خودم درگیری داشتم (مرد، ۲۴ ساله)

زنان نیز در اولین اولویت مشکلات فرایند طلاق، مسائل قانونی و طولانی بودن آن را بیان می‌کنند، آنها معتقدند که قانون حمایت خوبی از زنان ندارد و دائماً زنان اگر سرزنش نشوند دعوت به ادامه‌ی زندگی با همسر می‌شوند، مشکل دیگر آنها جمع‌آوری مستندات هم‌چون نامه پزشکی قانونی و غیره می‌باشد و در صورتی که موفق به دریافت آنها نشوند به کارشان رسیدگی نمی‌شود. زنان نیز هم‌چون مردان نگران آسیب نرسیدن به فعالیتهای اجتماعی‌شان هستند، اما این نگرانی در میان تعداد کمی از آنها مشاهده می‌شد، چالش‌های خانوادگی بخصوص در مورد کسانی که فرزند دارند - در خصوص نگهداری و حضانت فرزند- در فرایند طلاق دیده می‌شود. زنان براساس تشخیص پزشکی در اغلب موارد دچار افسردگی‌های شدید می‌شوند به طوری که تا مدت‌ها پس از رسمیت یافتن و جاری شدن طلاق داروهای آرام بخش مصرف می‌کردند.

جدول ۷. مسائل و چالش‌های زنان در فرایند طلاق

چالش‌های حین طلاق	فراوانی	نمونه‌هایی از نقل قول‌ها
چالش‌های قانونی	۱۵	■ موقع ازدواج انقد فیلتر و گیر دادن نداشتن که موقع طلاق دارن، فکر می‌کنن این مسائل قانونی و موانع تاثیری داره؟ من که فقط پولم و وقتم و اعصابم رو خرج کردم، یه پرونده‌ی کلفت باید درست کنی در حد قتل، تا بپذیرن دیگه نمی‌تونی با این آقا زندگی کنی ... (زن، ۲۵ ساله)
چالش‌های اجتماعی	۲	■ از فردای طلاق شروع شد، اگه کسی کاریت نداشت خودت به خودت برچسب می‌زدی که انگار یه فرقی با بقیه داری، دوستان بد نگاهت می‌کردن حتی اگه به ظاهر باهات همراه بودن، سرکار همه یه جور بودن یا ترحم بود یا بدبینی، انگار یه ترمز تو زندگیت بود واسه نرسیدن به موفقیت (زن، ۲۸ ساله)
چالش‌های خانوادگی	۱۰	■ وقتی طلاق بگیری تو خونه‌ی بابات غریبه‌ای، سرزنش، سرکوفت، یادآوری گذشته و خیلی چیزای دیگه ناخودآگاه اتفاق میفته و نمی‌داری زندگیت رو کنی، قبل و بعد طلاقم دعوای جدی با خانواده‌ام داشتم و همه‌اش می‌ترسیدم طردم کنن (زن ۲۹ ساله) ■ خانواده همیشه دلسوز آدم هستن وقاعدتا بد آدم رو نمی‌خوان، اما تو این ماجراها باهاشون به مشکل بر می‌خوری، شاید چون دوست ندارن زندگیت ازهم بیاشه ظاهراً حمایت نمی‌کنن و همین مشکلات زیادی واسه زن بوجود میاره (زن، ۳۰ ساله)
چالش‌ها و مسائل روحی و روانی	۱۵	■ افسردگیم حاد شده و بعد طلاق دارم دارو مصرف می‌کنم، همه‌اش گریه می‌کنم و خودم رو با بقیه مقایسه می‌کنم، انگار یه چیزی تو زندگیم کمه و اون آرامشه (زن، ۲۳ ساله)

پیامدها و آسیبهای اجتماعی بعد از طلاق

≠ انگ و برچسب مطلقه بودن

براساس یافته‌های پژوهش یکی از مسائل اجتماعی که زنان و مردان در تجربه‌ی طلاق با آن مواجه می‌شوند، برچسب‌هایی است که به آنها زده می‌شود، با توجه به فرهنگ و نگرشی که در جامعه‌ی ما برای طلاق حاکم است، افراد، بویژه زنان، برای سازگاری با زندگی پس از طلاق چالش‌های بسیاری را تجربه می‌کنند، آنها در ناخودآگاه‌شان، برچسب‌هایی را به خود می‌زنند و اگر جامعه نیز به آنها برچسب نزند، خودشان از مشکلات فکری خلاصی پیدا نمی‌کنند و همین افکار، نحوه‌ی رفتارشان با دیگران را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. گاهی اولین نتیجه‌ی این افکار، انزوا و کناره‌گیری از جامعه و یا بدبینی نسبت به آن است. یکی از زنان مصاحبه‌شونده اینگونه اظهار می‌کند:

آدم وقتی طلاق می‌گیره مثل گاو پیشونی سفید می‌شه یا باید پنهانش کنی یا اگه بگی مشکلاتش هم باید بپذیری، گاهی وقتی به بقیه می‌گی طلاق گرفتم یه جوریه باهات رفتار می‌کنن که انگار آدم کشتی، اگه بخوای سراغ زندگی جدید ببری که دائما سرکوفت می‌خوری که اگه خوب بود نفر قبلی نگهش می‌داشت و اگه هم نری که با یه مشت نیاز و عقده باید زندگی کنی، اگه نگاه‌های جامعه به طلاق درست بود شاید خیلی از مشکلات حل می‌شد (زن، ۱۸ ساله).

نکته‌ی مهمی که در این پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرد، «برچسب خوردن» مردان پس از طلاق است که کمتر بدان پرداخته شده است، اما در میان یافته‌های این پژوهش، مردان تأکید بسیاری بر مشکلات‌شان پس از طلاق و نگاه منفی جامعه به آنها داشته‌اند:

شاید همه فکر کنن واسه مردها فرقی نداره، خودم هم اینجوری فکر می‌کردم اما شاید باورتون نشه چقدر بعد از طلاق نگاه‌ها سرکارم بهم عوض شد، احساس می‌کردم زن‌ها ازم فرار می‌کنن یا اینکه لااقل به راحتی قبل باهام نیستن، با هر کی می‌خواستم حرف بزنم می‌ترسیدم که یه فکر خاصی نکنه، انگار عالم و آدم نشستن و نگاهت می‌کنن، در حالیکه قبلاً خیلی برخوردها راحت بود (مرد، ۳۰ ساله).

تفاوت میان برچسب خوردن مردان و زنان در مدت سازگاری آنها با تجربه‌ی طلاق و بازگشت‌شان به زندگی عادی است؛ مردان در مدت زمان کمتری با شرایط جدید کنار می‌آیند و دیگران هم «تجربه طلاق» آنها را زودتر از خاطر می‌برند، اما زنان در مدت طولانی‌تری با شرایط

جدید سازگار می‌شوند و حتی پس از ازدواج مجددشان، خاطره‌ی طلاق‌شان بارها و بارها توسط دیگران مورد تاکید قرار می‌گیرد:

وقتی به دوستانم گفتم که طلاق گرفتم نگاهشون بهم عوض شد، دیگه مثل قبل راحت رفت و آمد نمی‌کردیم، آگه حرفی پیش می‌اومد و با شوهراشون وارد یه شوخی می‌شدم سریع جمعش می‌کردن و انگار از ارتباط ما وحشت داشتن، نمی‌گم اونا اشتباه می‌کنن شاید آگه خودم هم بودم نگاهم به یه زن مطلقه همینجوری بود، آخه نگاه جامعه همینه و کاریش نمی‌شه کرد... (زن ۲۹ ساله).

سطح آسیب‌ها و نگرش‌های منفی به طلاق، صرفاً به زوجین محدود نمی‌شود، بلکه این آسیب‌ها و برچسب زنی‌ها دامنه‌ی وسیعی را تا خانواده و تجربیات اعضای آن دربر می‌گیرد، خانواده فردی که تجربه‌ی طلاق دارد، از برچسب‌های جامعه در امان نخواهد ماند و اگر زن یا دختری در خانواده قصد ازدواج داشته باشد و خواهرش طلاق گرفته باشد قطعاً دلبهره و استرسی در افرادی که برای خواستگاری آمده‌اند ایجاد خواهد کرد و در برخی موارد، زنان این تجربه خود را پنهان می‌کنند و همین ممکن است در آینده زمینه مشکلاتی از جمله «نداشتن صداقت» و «پنهان کاری» تا «تجربه‌ی طلاق دوباره» را برای خواهر یا خواهران وی بوجود آورد.

انگ طلاق خیلی سنگینه و نه تنها واسه ما که تجربه‌اش رو داریم که حتی واسه خانواده‌هامون و بچه‌هامون هم سنگینه، بچه‌ها و خانواده‌مون بیشتر از ما می‌ترسن که بگن کسی تو خانواده طلاق گرفته و دایماً پنهانش می‌کنن، همین چند وقت پیش که برای خواهرم خواستگار اومد کلی بحث و ماجرا داشتیم که یه موقع تو زندگی اون مشکلی ایجاد نشه (مرد، ۲۸ ساله).

برچسب طلاق برای فرزندان افرادی که تجربه طلاق دارند، به مراتب مشکل‌سازتر از دیگران است، فرزندان طلاق از مراحل اولیه زندگی خود و در تعاملات اجتماعی مختلف به طور دائم با ترس از عنوان فرزندان طلاق سر می‌کنند، به‌خصوص فرزندان که در مدرسه تحصیل می‌کنند برای جلسات مشترک پدر و مادر یا توصیف زندگی خانوادگی دچار نگرانی هستند و همین مسئله باعث بروز ناراحتی‌های روانی و انزوای بیشتر آنها می‌شود.

≠ مزاحمت‌های اخلاقی برای زنان

با توجه به نگاه خاصی که در جامعه‌ی ما به «زنان مطلقه» وجود دارد و عزمی جدی برای تغییر این نگرش وجود ندارد، برخی از مردان با رویکرد حمایتی، این دسته از زنان را رصد می‌کنند و به بهانه‌ی حل مشکلات آنها، زمینه‌ی سوءاستفاده خود را از زنان فراهم می‌کنند. یافته‌های این

پژوهش در میان تمامی زنان، این مسئله را تایید نمود که یکی از مهمترین مشکلات زنان «ایجاد مزاحمت‌های اخلاقی» برای آنهاست، به طوری که ترس از این مزاحمت‌ها زنان را برای دریافت حمایت یا کمک خواستن از دیگران دچار ترس می‌نماید. از طرف دیگر مشکلات زندگی زنان و خلاءهای عاطفی و اقتصادی آنها گاهی مسیر سوءاستفاده بعضی از مردان را فراهم نموده و زنان خواسته یا ناخواسته به این روابط وارد می‌شوند و محصول آن بازتولید مشکلات و آسیب‌های اجتماعی دیگر می‌باشد، در ذیل نقل قول‌هایی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش در این زمینه آمده است:

از وقتی طلاق گرفتم همه‌ی مردهایی که خبر دارن از در لطف و ترحم میان و مثلا قصدشون حمایت منه اما ما زن‌ها خوب می‌فهمیم که قصدشون چیه؟ آخه انسانیت هم خوب چیزی هست، زن مطلقه رو به شکل کالای جنسی می‌بینن و چون حالا دیگه دست دوم شدیم قیمتمون هم مناسبه و اونا هم آماده‌ی سوء استفاده هستن (زن، ۲۹ ساله).

تو این جامعه همینجوری با شوهر و بچه دارن قورت می‌دن وای به اینکه بفهمن مردی بالاسرت نیست، از روزی که طلاق گرفتم سنگینی نگاه‌ها رو احساس می‌کنم، تا بخوام یه کلمه حرف بزنم می‌خوان بگن تو نیاز عاطفی و کوفت و زهرمار داری تا نیازهای خودشون رو جواب بدن، زن تو این جامعه بدبخته و فقط به سکس باهاش توجه میکنن (زن ۲۷ ساله).

می‌دونم وقتی طلاق می‌گیری مجبوری که در برابر همه‌ی مزاحمت‌ها سکوت کنی چون تو جامعه ما بازم تو مقصری ... اگه بری یه جا بگی یه مرد مزاحمت شده نمی‌گن اون مشکل داشته می‌گن تو مشکل داری، باید سرپوش بذاری رو همه خواسته و نیازها و با دروغ شوهر و بچه دهن بقیه رو بینای (زن ۳۰ ساله).

≠ مشکلات مالی و اقتصادی برای زنان

یکی از مشکلات عمده پس از طلاق برای زنان، مشکلات مالی و اقتصادی است. مهمترین علت بروز این مشکلات نداشتن، منبع درآمد یا بالابودن هزینه‌ها - بخصوص هزینه‌های حضانت فرزند و ... - می‌باشد، بعضی از زنان نیز اظهار می‌کردند که هزینه‌های دادگاه و وکیل و تکمیل مستندات برای طلاق، تا مدت‌ها پس از طلاق گریبانگیر آنهاست، مسئله‌ی مورد توجه در این پژوهش، آغازگری چالشهای اقتصادی برای سایر چالش‌های طلاق در خصوص زنان می‌باشد. به طوری که زنان با مواجهه با چالش اقتصادی، مشکلات دیگری را بر سر راه خود می‌بینند و

تجربه می‌کنند و همین مسئله می‌تواند موجب بروز مسائل اجتماعی همچون شکل‌گیری تنش‌ها، بی‌اعتمادی‌ها، روابط نامشروع و بدون ساختار و ... باشد.

وقتی طلاق گرفتم مجبور شدم واسه خلاصی از شر شوهرم مهریه‌ام رو ببخشم، بعد از طلاق که برمیگردی خونه بابات انگار دیگه غریبه‌ای و نگاه‌ها بهت منفی می‌شه، شایدم احساس آدم اینجوریه ... روت نمیشه مشکلات مادیت رو بهشون بگی و فکر می‌کنی سرباری، این جور موقع‌ها واسه تامین اقتصادیت باید سرکاری بری که خیلی محیطش رو نمی‌پسندی یا خدایی نکرده به کارایی رو بیاری که خیلی‌ها رو آوردن (زن ۲۶ ساله).

بچه‌ام بزرگ شده و خرجش زیاد شده، شاید اگه با باباش زندگی می‌کردم واسه سه تا خواسته دوتاش رو می‌گفتم نه اما الان راستش می‌ترسم که نکنه با وجود مشکلات زندگی براش عقده بوجود بیاد، هرجوری شده اگه قرض هم کنم هر چی بخواد براش می‌گیرم، گاهی بدجوری گیر می‌کنم و همین باعث شده از نظر روانی داغون بشم (زن، ۲۶ ساله).

یه روز مامانم گفت دیگه از پس خرج و مخارج زندگی برنمیام، احساس کردم داره به من می‌گه که برم، راستش آنقد به غرورم برخورد که رفتم تو یه شرکت خصوصی و یک هفته نگذاشته بود که رئیسش بهم پیشنهاد داد، باورت می‌شه مردد شدم واسه قبول کردنش؟. خودم برام عجیب بود که چرا حتی تردید دارم و داشت از خودم بدم می‌اومد... شاید توصیف این چیزها سخت باشه اما جزء واقعیت‌های اجتماع ماست (زن، ۲۳ ساله).

≠ دروغ و پنهان‌کاری

یکی از صفاتی که به جهت اجتماعی، اعتقادی، فرهنگی و حتی روانشناختی آسیب‌های بسیار زیادی به همراه دارد، صفت پنهان‌کاری و دروغ‌گویی است که منشاء بسیاری از مشکلات یادشده می‌باشد. زنان و مردان به دلیل تصور شخصی منفی و نگرش غالب اجتماعی، تجربه طلاق خود را پنهان می‌کنند و دائماً در تلاشند که کسی متوجه این تجربه نشود، اما نکته‌ی قابل توجه که در یافته‌های این پژوهش بدان دست یافته‌ایم، عدم تمرکز این پنهان‌کاری و دروغ در یک نقطه مشخص از زندگی است. به طوری که این دروغ در تمام زندگی روزمره‌ی مردان و بخصوص زنان ریشه دوانده است، دروغ در محل کار، در محل زندگی، در محل خرید، در محل

تحصیل و ... نمی‌تواند خالی از آسیب باشد. نکته‌ی قابل توجه این امر آسیب‌های روحی و روانی و استرس دائمی است که این افراد با آن مواجه هستند، از طرف دیگر برخی از این افراد تنش‌های خانوادگی خود را بازگو می‌کنند که چگونه با اعضای خانواده خود برای پنهان کردن «طلاق‌شان» دچار چالش و مشکل هستند.

حالا می‌این مسئول‌ها بشینن و بگن دروغ نگید و صداقت داشته باشید، یکی نیست بهشون بگه اگه ما صداقت داشته باشیم تاوان مشکلاتمون رو شما پس می‌دید؟ آخه شما که مسئولید این همه سال نتونستید بگید آدمایی که طلاق می‌گیرند و طلاق می‌دن جانی نیستن، اگه به یکی بگیم طلاق گرفتیم همه چیمون رو از دست می‌دیم، کار و زندگی و تفریح و ... پس همون بهتره دروغ بگیم (زن ۲۷ ساله).

از وقتی طلاق گرفتم به بهانه‌های مختلف مردم رو می‌پیچونم، به روز می‌گم شوهرم ماموریت، به روز دیگه می‌گم مریض بود ... تا الان که موفق شدم اما بعدش رو نمی‌دونم، به همسایه‌ها گفتم شغلش به جوریه که ماموریت، وگرنه آسایشم بهم می‌خوره و نه من و نه بقیه از بودن به زن مطلقه تو آپارتمان احساس امنیت نمی‌کنن (زن ۲۵ ساله).

از وقتی طلاق گرفتم حلقه دستم می‌کنم، به همه می‌گم ازدواج کردم و گاهی هم واسشون نقش بازی می‌کنم، به خانواده‌ام هم سپردم که همه جا نگن، گاهی تو دروغ بافتن می‌مونم و خسته می‌شم از اینکه باید به خاطر امنیت و زندگیت باید همیشه و یکسره دروغ بیافی (زن، ۲۳ ساله).

≠ دغدغه و نگرانی از فرزندان

داشتن فرزند در میان مصاحبه‌شوندگان، درک متفاوتی از «تجربه‌ی طلاق» ایجاد می‌نماید. به طوری که دغدغه‌ها و چالش‌های طلاق برای زوجین صاحب فرزند دو چندان می‌باشد، آنها علاوه بر مشکلات خود، نگران آینده و مشکلات فرزندان هستند. مسئله‌ی حضانت فرزندان یا دوری از آنها می‌تواند مشکلات بسیاری را پیش‌روی این افراد بگذارد، معمولاً در روابط میان زن و شوهر فرزندان به عنوان بازدارنده عمل می‌کنند و کسانی که با وجود فرزندان حاضر به طلاق می‌شوند هیچ راه نجاتی را در زندگی نیافته‌اند تا به زندگی خود ادامه دهند، از طرف دیگر تأمین اقتصادی و عاطفی فرزندان برای زن و مرد بدون حضور دیگری ترس و استرس زیادی

به همراه دارد و همین مسئله باعث می‌شود تا اطرافیان «به خاطر بچه یا بچه‌ها» آنها را دعوت به ادامه زندگی نمایند.

بر اساس یافته‌های پژوهش، بعضی از افراد هدف‌شان از طلاق «گسست از دیگری» است به طوری که می‌خواهند از گذشته‌ای که به آن فرد تعلق دارد بریده شوند و به آینده‌ای بروند که آن فرد در آنجا حضور ندارد، اما حضور فرزند به عنوان عامل اتصال این انفصال را تقریباً غیرممکن می‌نماید و همین مسئله باعث می‌شود که زنان در طلاق خود گاهی تردید نمایند، بعضی از آنها اظهار می‌کردند گاهی تصمیم می‌گیرند که به فرزندان‌شان بگویند که راجع به پدر یا مادرش صحبتی نکنند، اما از آسیب‌های روانی و اجتماعی آن برای فرزندان، ترسیده‌اند.

یکی از مهمترین دغدغه‌ها، بچه‌ام هست، اگه بچه نداشتم شاید نصف بیشتر مشکلاتم حل می‌شد، حداقل به خودم توجه بیشتری می‌کردم، بچه‌ام رو هر کسی به راحتی قبول نمی‌کنه بخصوص اگه بزرگتر بشه، همین باعث شده نتونم به ازدواج مجدد فکر کنم (زن، ۲۹ ساله).

یکی از دلایلی که از زخم ناراضی بودم و حس بدی بهش دارم بچه‌دار شدن بود، آخه وقتی ما با هم نمی‌سازیم آوردن بچه چه دردی رو دوا می‌کنه؟ نشستن تو جلسات خاله زنکی تصمیم گرفتن و آخرش شد این... (مرد، ۲۹ ساله).

بچه‌ام اگه فردا خیابونی بشه یا معتاد بشه خودم رو مقصر می‌بینم، همه‌اش در استرسم و احساس می‌کنم این اواخر پرخاشگر شدم، کسانی که بچه دارن طلاق براشون سخت‌تره چون غیرخودشون باید یکی دیگه هم مدیریت کنن (مرد، ۲۶ ساله).

بدین ترتیب، یافته‌های پژوهش بیانگر آنست که زنان پس از طلاق در مقایسه با مردان از مشکلات اقتصادی، اجتماعی و عاطفی رنج می‌برند. بخش زیادی از این مسائل و مشکلات به-خاطر داغ ننگ مطلقه بودن و نگاه منفی جامعه به طلاق و به‌ویژه به زنان مطلقه است.

بحث، استنباط نظری و جمع بندی

بر اساس نتایج پژوهش، بیشتر مردان «عدم تفاهم اخلاقی» را علت اصلی رخداد طلاق اعلام می‌کنند و بعد از آن توقعات و انتظارات بالای همسر را مطرح می‌کردند. همچنین، مردان اشتغال زنان را عامل عدم توجه به وضعیت‌شان، و سرد شدن در روابط زناشویی بیان می‌کنند. زنان نیز

مهمترین عاملی را که موجب طلاق آنها شده «عدم تفاهم اخلاقی» می‌دانند، مشکلات مالی و عدم پاسخگویی به نیازهای جنسی نیز موارد مهمی است که در بیشتر مصاحبه‌های زنان مطلقه بدان پرداخته شده است. بحث خیانت‌های زناشویی و ازدواج مجدد همسر نیز فشارهای روانی و اجتماعی بسیاری را به زنان وارد می‌سازد.

علاوه بر علل و دلایل طلاق، پیامدها و آسیب‌های متعددی در فرایند و بعد از طلاق رخ می‌دهد. براساس یافته‌های پژوهش یکی از مشکلاتی که زنان و مردان در تجربه طلاق با آن مواجه می‌شوند، برچسب‌هایی است که به آنها زده می‌شود. با توجه به فرهنگ و نگرش منفی که در جامعه‌ی ما به طلاق حاکم است، افراد - بخصوص زنان - برای سازگاری با زندگی پس از طلاق چالش‌های بسیاری را تجربه می‌کنند، آنها در ناخودآگاه‌شان، برچسب‌هایی را به خود می‌زنند و اگر جامعه نیز به آنها برچسب نزنند، خودشان از مشکلات فکری خلاصی پیدا نمی‌کنند و همین افکار، نحوه‌ی رفتارشان با دیگران را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. سطح آسیب‌ها و نگرش‌های منفی به طلاق، صرفاً به زوجین محدود نمی‌شود، بلکه این آسیب‌ها و برچسب زنی‌ها دامنه‌ی وسیعی را تا خانواده و تجربیات اعضای آن دربر می‌گیرد، خانواده‌ی فردی که تجربه‌ی طلاق دارد، از برچسب‌های جامعه در امان نخواهد ماند و اگر دختری در خانواده قصد ازدواج داشته باشد و خواهرش طلاق گرفته باشد قطعاً دلهره و استرسی در افرادی که برای خواستگاری آمده‌اند ایجاد خواهد کرد و در برخی موارد، زنان این تجربه‌ی خود را پنهان می‌کنند و همین ممکن است در آینده زمینه‌ی مشکلاتی از جمله «نداشتن صداقت» و «پنهان کاری» تا «تجربه‌ی طلاق دوباره» را برای خواهر یا خواهران وی بوجود آورد.

برچسب طلاق برای فرزندان افرادی که تجربه‌ی طلاق دارند، به مراتب مشکل سازتر از دیگران است، فرزندان طلاق از مراحل اولیه‌ی زندگی خود و در تعاملات اجتماعی مختلف به طور دائم با ترس از عنوان فرزندان طلاق به سر می‌برند، بخصوص فرزندانانی که در مدرسه تحصیل می‌کنند برای جلسات مشترک پدر و مادر یا توصیف زندگی خانوادگی دچار نگرانی هستند و همین مسئله باعث بروز ناراحتی‌های روانی و انزوای بیشتر آنها می‌شود.

بطور کلی، زنان پس از طلاق بیشتر از مردان از مشکلات اقتصادی، عاطفی و حمایت اجتماعی رنج می‌برند. این یافته با نتایج پژوهش‌های قبلی (آماتو، ۱۹۹۴؛ لورنز و همکاران ۲۰۰۶) هماهنگ و مرتبط است. اگرچه طلاق بر کل خانواده اثرات منفی می‌گذارد، اما میزان این

تأثیر در میان اعضاء متفاوت است. در حالی که مردان به جهت روحیات خود و همچنین شرایط متفاوت اقتصادی و اجتماعی آسان‌تر از زنان با این مسئله کنار می‌آیند، اما پیامدهای طلاق برای زنان مطلقه نسبت به مردان شدیدتر بوده و آنها معمولاً زندگی راحتی پس از طلاق پیش روی ندارند. پیامدهای منفی طلاق در زنان بخصوص آن‌هایی که پناهگاهی ندارند و فاقد استقلال اقتصادی هستند، بیشتر است، زنان مطلقه به ندرت ازدواج مجدد می‌کنند.

در نتیجه گیری از مقاله می‌توان گفت که طلاق، فقط یک واقعه نیست که در یک زمان خاصی رخ دهد، بلکه یک فرایند است که قبل و بعد از طلاق را نیز شامل می‌شود. اگر چه طلاق و جدایی یک تصمیم شخصی و مبتنی بر ملاحظات است که توسط افراد و زوجین گرفته می‌شود، اما این تصمیم فردی از بسترهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متأثر می‌شود که افراد با آن درگیر هستند. از اینرو، رخداد طلاق در خلاء شکل نمی‌گیرند، بلکه در یک بافت اجتماعی- فرهنگی روی می‌دهد که هم بر فرایندها و هم بر پیامدهای طلاق تأثیرگذار است. بنابراین، طلاق به عنوان یک فرایند چندمرحله‌ای است و در نتیجه عوامل و بسترهای مختلفی در دوره قبل از طلاق (یا تصمیم‌گیری)، دوره حین طلاق (اقدام به طلاق)، و دوره بعد از طلاق (سازگاری) تأثیرگذار هستند. همچنین، طلاق منجر به تغییراتی در ترکیب خانواده، ترتیبات زندگی و شرایط اقتصادی می‌شود. ضعف و شدت این تغییرات به میزان پذیرش اجتماعی طلاق در جامعه، و برنامه‌ها و حمایت اجتماعی از زندگی‌های بعد از طلاق بستگی دارد.

منابع

- 0 اسحاقی، محمد، سیده فاطمه محبی، ستار پروین و فریبرز محمدی (۱۳۹۱). سنجش عوامل اجتماعی موثر بر درخواست طلاق زنان در شهر تهران، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، شماره ۳، صص ۹۷-۱۲۴.
- 0 باقری، ریحانه (۱۳۸۸). بررسی علل و عوامل مرتبط با طلاق و جدایی در ایران (با استفاده از سرشماری ۱۳۸۵)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران.
- 0 بوالهری، جعفر، فاطمه رمضان‌زاده، نسرين عابدی‌نیا، محمد مهدی نقی‌زاده، هاجر پهلوانی و سید مهدی صابری (۱۳۹۱). بررسی برخی علل منجر به تقاضای طلاق در زوجین متقاضی طلاق در دادگاه‌های تهران، مجله تخصصی اپیدمیولوژی ایران، دوره ۸، شماره ۱، صص ۸۳-۹۳.
- 0 حبیب‌پور گتایی، کرم و حسین نازک‌تبار (۱۳۹۰). عوامل طلاق در استان مازندران، مطالعات راهبردی زنان، سال چهاردهم، شماره ۵۳، صص ۱۲۷-۸۷.

- 0 خلیج آبادی فراهانی، فریده (۱۳۹۲). چالش پیش روی خانواده و امنیت اجتماعی، تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر رخداد طلاق، مقاله ارائه شده در همایش خانواده، امنیت و جامعه، دانشگاه یزد، ۱۱-۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲.
- 0 روستا، لهراسب، لادن معین و پروین غیائی (۱۳۸۹). بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده شیراز، فصلنامه زن و جامعه، سال اول، شماره سوم، صص ۷۷-۱۰۴.
- 0 ریاحی، محمد اسماعیل، اکبر علیوردی نیا، سیاوش بهرامی کاکاوند (۱۳۸۶). تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق: مطالعه موردی شهر کرمانشاه، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۳، صص ۱۴۰-۱۰۹.
- 0 زرگر، فاطمه و حمید طاهر نشاط دوست (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان. فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال سوم شماره ۱، صص ۷۴۹-۷۳۷.
- 0 سفیری، خدیجه و معصومه محرمی (۱۳۸۸). بررسی پیوند ناهمسان همسری فرهنگی با میزان اختلافات زناشویی، فصلنامه مطالعات زنان، شماره ۲۱، صص ۳۱-۵۱.
- 0 صادقی، رسول (۱۳۹۵). بسترهای اجتماعی روندهای در حال افزایش طلاق در کلانشهر تهران، مقاله ارائه شده در سمینار تحولات جمعیتی شهر تهران، شهرداری تهران و انجمن جمعیت شناسی ایران، ۱۱ خرداد.
- 0 صادقی، رسول، محمد جلال عباسی شوازی، و سراج الدین محمودیانی (۱۳۹۴). تورم جوانی جمعیت در ایران: خلاهای تحقیقاتی و الزامات سیاستی، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۱۰، شماره ۱۹ (بهار و تابستان)، صص ۴۳-۹.
- 0 صدراشرافی، مسعود، معصومه خنکدار طارسی، اژدر شمخانی و مجید یوسفی افراشته (۱۳۹۱). آسیب شناسی طلاق (علل و عوامل) و راهکارهای پیشگیری از آن، فصلنامه مهندسی فرهنگی، سال هفتم، شماره ۷۳ و ۷۴، صص ۲۷-۵۳.
- 0 عباسی شوازی، محمد جلال و رسول صادقی (۱۳۸۴). قومیت و الگوهای ازدواج در ایران، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۱، صص ۴۷-۲۵.
- 0 علی مندگاری، ملیحه (۱۳۹۲). نگرش به طلاق و عوامل مؤثر بر آن در چارچوب نظریه گذار دوم جمعیتی (مطالعه‌ای در شهر تهران)، پایان نامه دکتری جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران.
- 0 عیسی‌زاده، سعید، اسماعیل بلالی و علی محمد قدسی (۱۳۸۹). تحلیل اقتصادی طلاق: بررسی ارتباط بیکاری و طلاق در ایران طی دوره ۱۳۴۵-۱۳۸۵، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۰، صص ۲۸-۸.

- 0 فاتحی دهاقانی، ابوالقاسم و علی محمد نظری (۱۳۸۹). تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان، *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، شماره ۲۵، صص ۵۴-۱۳.
- 0 قادرزاده، امید، هیرش قادرزاده و حسین حسن پناه (۱۳۹۱). عوامل پیش‌بینی‌کننده گرایش زوجین به طلاق در مناطق مرزی، *ویژنامه خانواده و طلاق*، شماره ۱، صص ۱۰۲-۱۱۸.
- 0 قلی‌زاده، آذر، امیرحسین بانکی پورفرد، و زهرا مسعودی‌نیا (۱۳۹۴). مطالعه کیفی تجارب مردان و زنان طلاق گرفته از عوامل فرهنگی زمینه‌ساز طلاق، *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، شماره ۵۷، صص ۶۴-۳۹.
- 0 نعیمی، محمدرضا (۱۳۸۹). تأثیر تعامل خانواده و ماهواره در بروز پدیده طلاق: مطالعه موردی شهرستان گرگان، *مجله تخصصی جامعه‌شناسی*، سال اول، شماره اول، صص ۲۱۱-۱۹۲.
- 0 Amato, P. R (1994). The Impact of Divorce on Men and Women in India and the United States, *Journal of Comparative Family Studies*, 25 (2): 207-21.
- 0 Farrell, M. P. (2006). Sibling Effects on Divorce, *Journal of Research in Multi-Level Issues*, 5, Pp. 239-242.
- 0 Good, W (1963). *World Revolution and Family Patterns*, London: Free Press of Glencoe.
- 0 Guest, P. (1992). Marital Dissolution and Development in Indonesia, *Journal of Comparative Family Studies*, 23, Pp. 95-113.
- 0 Heaton, T. B., M. Cammack and L. Young (2001). Why is the Divorce Rate Declining in Indonesia?, *Journal of Marriage and Family* 63, Pp. 480-490.
- 0 Jones, G. W. (1997). Modernization and divorce in Islamic Southeast Asia and the West, *Population and Development Review*, 23, Pp. 95-114.
- 0 Kalmjin, M., P. M. De Graff, and A. R. Poortman (2004). Interactions between Cultural and Economic Determinants of Divorce in the Netherland, *Journal of Marriage and Family*, 66 (1): 75-89.
- 0 Kamp Dush, C. M. & et al, (2003). The Relationship between Cohabitation and Marital Quality and Stability: Change across Cohorts? *Journal of Marriage and Family*, 65, Pp. 539-549.
- 0 Lorenz, O.F. & Wickrama, S., K A. & Conger, D.R. & Elder, H.G. (2006). The Short-Term and Decade-Long Effects of Women's Health, *Journal of Health and Social Behavior* 47 (2): 111.
- 0 Rindfuss, R. (1991). The Young Adult Years: Diversity, Structural Change and Fertility, *Demography* 28 (4): 493-512.
- 0 Sandfield, A. (2006). Talking Divorce: The Role of Divorce in Women Constructions of Relationship Status, *Feminism Psychology* 16 (2): 155-173.
- 0 Thomas, C., and M. Ryan (2008). Women's Perception of the Divorce Experience: A Qualitative Study, *Journal of Divorce & Remarriage*, 49:3-4, 210-224
- 0 Thornton, A. (2001). The Developmental Paradigm, Reading History Sideways and Family Change, *Demography* 38 (4): 449-465.

- 0 Thornton, A. (2004). *Reading History Sideways: The Fallacy and Enduring Impact of the Developmental Paradigm on Family Life*, Chicago, IL: University of Chicago Press.
- 0 Thornton, A. and W. L. Rodgers (1987). The Influence of Individual and Historical Time on Marital Dissolution, *Demography* 24, Pp. 1-22.
- 0 Thornton, A., and H-S. Lin, (1994). *Social Change and the Family in Taiwan*, Chicago: University of Chicago Press.
- 0 Thornton, A, G. Binsrok and D. Ghimire, (2004). International Networks, Ideas, and Family Change, *Report NO.04-566*, University of Michigan, Population Studies Center.
- 0 Van de Kaa, D. J (2002). The Idea of Second Demographic Transition in Industrialized Countries, Paper Presented at the *Sixth Welfare Policy Seminar*, National Institute of Population and Social Security, Tokyo, Japan.

